



<p>قیمت اشتراک سالیانه در ایران یک تومان در سایر ممالک پنج فرانک</p>	<h1>کَافِه</h1> <p>۱۳۲۴</p>	<p>این روزنامه هر دو هفته یکبار نشر میشود عنوان مراسلات Redaktion Kaveh: Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 64</p>
--	-----------------------------	--

* * جمعه ۵ خرداد ماه ۱۲۸۶ زردگردی = ۱۷ ذی القعدة ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 12 • 15. September 1916

اتحاد منافع ایران و عثمانی

وقتی که قسمت بزرگ دنیا در دست مسلمانان بود و حریفی دیگر در مقابل نداشتند که دست و پنجه با او نرم کند یا هوس مبارزت و جنگجویی و جهانگیری ایشانرا مجال استعمال باشد آنوقت دول عظیمه اسلام بجان همدیگر میافزادند. خلفای اموی در شام لشکر بسر امرای خراسان و ترکستان میفرستادند، خلفای عباسی در بغداد با سلاطین اندلس رقابت میکردند، فاطمین در مغرب اقصی و مصر و سایر نقاط شمال افریقا خلافت علوی تأسیس میکردند، و سلاطین اسلام از شمال هند و مغرب چین تا مراکش و حدود فرانسه و زنگبار و سودان با همدیگر بموجب مثل معروف عربی که «آتش چون چیزی پیدا نکند که بخورد خودرا میخورد» صفوف جنگ ترتیب میدادند و هر سلطانی بتوسیع مملکت خود با غصب دیگری برمیخاست.

لکن از وقتی که این مد عالمگیر که تا دیوار چین و جزایر اوقیانوس کیر (جاوه و سومطره و غیره) و حدود همالایا از یک طرف و تا نزدیکهای رود خانه لوار (در مرکز فرانسه) و دریاهای نیازرا (در مرکز افریقا) از طرف دیگر رسیده بود بجزر منقلب شد و فواره بلند شروع بسرنگون شدن کرد یعنی از وقتی که امرای قسطنطیه اعراب را از اروپای غربی بیرون

قشون ترک در شاهراه خاقین و طهران مشغول پیش رفتن است. روسها این دفعه «در سمت بغداد» ولی رو بطرف قزوین و پشت بغداد عقب می نشینند. شاید از تأثیر همین پیشرفت است که هیئت وزرای طهران برافزاده یک هیئت دیگری جانشین آن گردید. ایرانیان که قشون عثمانی را نجات دهنده میدانند همه جا آنها را با آغوش باز استقبال میکنند. ایران و عثمانی دو شاخه یک درخت بزرگ قدیم اند که وقتی صدها اغصان در اکناف عالم گسترده بوده و اینک بواسطه جور روزگار جز دو سه از آن شاخها از تأثیر سموم خزان نرسته و اکنون مانند دو نفر فرد آخری یک طایفه بزرگ بحس و وحشت و غربت بیشتر از پیشتر بهم نزدیک و مأیوس و مهربان شده اند. گذشته از آنکه اساس اسلام بر اتحاد و اخوت مؤمنین و دول اسلامی است از حیث سیاست نیز مدت مدید است که عقلای دور اندیش مسلمین بضرورت و لزوم اتحاد بقیه دول اسلامی معتقد شده بودند.

وصفویه از ملا آقای دربندی تا ملا محمدباقر مجلسی است چه آنان مرید و مجریان احکام اینان بودند.

چون ضعف دول اسلامی روز بروز شدت گرفت و ممالک وسیعۀ اسلامی در آسیا و افریقا و اروپا بدست فرنگیان افتاد مال کار روشن تر گشت و دیگر عقل خیلی زیادی لازم نبود که عاقبت کار را بسنجد و بفهمد که عالم اسلامی بکجا می‌رود یعنی باصطلاح بقدر کافی شور شده بود که غیر از روضه خوانهای ایران و صاحبان القاب آن مملکت و مفتیان آناتولی همه بفهمند که عالم اسلامی و بالتبع اسلام نیز دارد چهار اسبه بسوی انقراض می‌رود و چاره جز اتحاد مسلمین و دول اسلامی و اخذ تمدن جدید نیست. لکن باز اول کسی که این فکر مکنون را شکل معینی داد و بصورت عملی درآورد یعنی مسلک «اتحاد اسلام» را که فرنگها به «پان‌اسلامیزم» ترجمه کرده‌اند ایجاد کرد و منتظماً شروع بنشر و دعوت نمود و پیروان زیاد در هر مملکت اسلامی پیدا کرد و در حقیقت اساس و پایه عقیده عمومی امروزی را گذاشت یک ایرانی دیگر بود از همدان موسوم بسید جمال الدین و معروف بافغانی. این مرد بزرگ اسلام از هند تا مصر در اغلب ممالک اسلامی در باب این عقیده اتحاد اسلام وعظ و خطابت نمود. در افغانستان، در ایران، در عثمانی آتش بزرگی افروخت و پیروان زیادی را تعلیم و تلقین نمود. مشار الیه در کابل، در دهلی، در دربار طهران، در مجامع اسلامبول، در جامع ازهر مصر، در روزنامه ضیاء الحاقین لندن، در العروة الوثقی پاریس، در خطابات خود در پترسبورگ و بالأخره در سرای یدلیز همه جا این خیال مقدس را ترویج کرد تا جهانرا بدرود گفت.

عقیده اتحاد اسلام اکنون خیلی رونق و وسعت گرفته و در همه ممالک اسلامی طرفداران زیاد و جراید بسیار دارد و توحی که سید جمال الدین و نادر شاه کاشته‌اند اینک سبز گشته. لکن این عقیده چه پیش از سید جمال الدین و چه بعد از او شکلهای مختلف داشته و معانی مختلف از آن مقصود بوده و اظهر آن عقاید سه است:

یکی آنکه مقصود محض اتحاد دینی باشد و منحصر برفع اختلافات شدیدۀ مذهبی و لمن و وطن بر همدیگر و تأسیس یک محبت و موادت و بلکه اخوت در میان ارباب مذاهب مختلفۀ اسلام. این عقیده از همه جا بیشتر در ممالک مقهورۀ اسلامی مانند قفقاز و ترکستان و هند که شیعه و سنی و علی الهی و غیرهم با همدیگر در زیر حکومت جائزه و جابره روسی و انگلیسی زندگی میکنند رایج است چه در مصیبت و ابتلای مشترک بالחס و الیمان دیده‌اند که حکومت خارجی در مملکت آنان از اختلاف مذهبی آن گروه مسلمین استفاده کرده و در ذلیل و اسیر کردن آنان بهمین واسطه دستش قویتر میگردد. این ملل مسلمه را در این عقیده تا در این اواخر غالباً مقصد سیاسی نبوده و فقط دینی و اخلاقی بوده است.

عقیده دیگر که فقط در کله بعضی افراط پرستان و بزندگان سودای خام ظهور داشته این بوده که تنها یک دولت بزرگ اسلامی در دنیا باشد و دول دیگر اسلامی هم اگر کاملاً از میان ترفه و جزو شاهنشاهی اسلامی نگردند بشکل امرا و ملوک باجگذار درآیند که فقط استقلال داخلی

و دولت اندلس را منقرض کردند و خصوصاً از وقتی که عثمانها از اتریش و مجارستان رو ببالکان شروع بعقب نشستن کردند، خوانین تاتار سواحل و لگا که حامی شاهزادگان مسکو بودند بتدریج بتحت حمایت و حکومت آنان در آمدند، و بالأخص از وقتی که پترکیور روسیه ولایات ساحلی دریای سیاه و آزاقر را از عثمانی اتزاع کرده و خوانین قریم را زیر حمایت خود در آورد و روس و اتریش بتدریج شروع بمداخله در امور بالکانی عثمانی کردند، عقلای درجه اول و دور اندیش مسلمین عالم خطر آینده را درک کرده و شاید همین روزهای بدبختی ما را بدیده بصیرت دیده فکر نقشه اتحاد مسلمین را نمودند. لکن باکمال افسوس جهالت و تعصب عمومی که لازمه انحطاط بود و مخصوصاً بعد از استیلای مغول و انقراض خلافت عباسی بغداد باعلی درجه رسیده بود کار را بر عقلای معدود و اجرایی خیالات ایشان مشکل کرده بود.

شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تشدید عداوت مذهبی را وسیله اجرای مقاصد سیاسی خود کرده بودند بحدی دامنه کار را بالا برده بودند که غنان حزم و عقل از دست اخلاف آنان بیرون رفته و کار بکس شده بود یعنی سلاطین صفوی و عثمانی آلت دست و محرمی احکام ملاهای اصفهان و آفسدیان اسلامبول شده بودند. کار بجائی رسیده بود که پادشاهان فرانسه و انگلیس سفرای مخصوص باصفهان میفرستادند که شاه عباس بزرگ را وادار کنند بجنگ با عثمانی تا دولت عثمانی بواسطه معروض شدن بحماة از عقب در شرق روی از قوحت خود در غرب بگرداند و سلطان احمد سوم با امپراتور روس پترکیور در سنه ۱۱۳۸ عهدهنامه تقسیم ایران را بستند.

افتخار ایجاد و دنبال جدی خیال اتحاد اسلام عملاً و نظراً بدو نفر ایرانی بزرگ عاید میگردد. اولی نادر شاه بزرگ بود که تا آنجا که تاریخ نشان میدهد نخستین و یگانه مؤسس حقیقی و عملی این خیال بزرگ مقدس بوده است. آن پادشاه بزرگ با آن قدرت جهانگیر تمام قوای خود را در پیشرفت این مقصود صرف کرد و حتی کار نزدیک بمحال را که واداشتن اجباری تمام شیعیان ایرانی و حتی علما و مجتهدین شیعه بقبول اصول مذهب اهل سنت و اقرار بخلفای راشدین باشد بجزیر فعل آورد و قبول سلطنت ایران را برای خود مشروط باین شرط گردانید. لکن تمام زحمات فوق العاده و خیالات عالیۀ آن تالیون مشرق زمین در این زمینه عقیم ماند و بدبختانه از طرف علمای اسلامبول بمشکلات عظیمه برخورد زیرا آنان نیز همعقیده علمای قازان بودند که در مقابل پیشنهاد ملت روس در خصوص قبول اسلام بشرط مجاز بودن بخوردن گوشت خوک گفتند یا باید کسی تمام شرایط اسلام را تا جزئیات از ضروریات اعتقادی تا واجبات عملی بپذیرد و یا بهتر است که کافر و مشرک بماند. بعدها با بر افتادن دولت نادری آن خیال بزرگ دینی و سیاسی نیز مدفون شد و ترکمن قاجار نیز که جانشین صفویان جنت مکان گشته برای استحکام مقام خود باختلاف مذهبی دامن زدند سهل است آنچه را که روح صفویان هم خیر نداشت و علمای اصفهان در خواب ندیده بودند باعلی درجه وسعت دادند. فرق قاجاریه

شدن. پس در این هنگامه و روزهای سختی و مذلت دوره شاه عباس و عهد نادر شاه را نباید در پیش نظر آورد بلکه هر روز و هر ساعت باید دارهای تبریز و گیلان، توب بندی حرم امام در مشهد و تحقیر و تذلیل دولت ایران را از طرف سفارت روس در طهران باید بخاطر آورد. حالت حالته شاه و دولت ایران را باید بنظر آورد که چگونه ذلیل و اسیر روس و انگلیس شده‌اند. هر ماهه مقدار کمی مخارج از پول خودشان که پیش روس و انگلیس است بدلتی بدتر از ذلت سؤال میگیرند و وزیرای بزرگ مانند غلام سفارت روس معامله کرده میشوند. و زرا باراده سفارتهای دوگانه تبدیل و حکام نصب و عزل میشوند، هیچ اختیاری در هیچ چیز برای شاه و دولت نمانده جز در لقب دادن.

منافع ملی ایران کاملاً در اتحاد با عثمانی است و همراهی با قوای نظامی آن دولت در ایران، و فقط یگانه امید قوی یا ضعیف امروزه برای نجات در همین است و بس. این فقره یعنی ضرورت اتحاد و منافع آن برای ایران بقدری بدیهی است که حاجت باتبات آن دیده نمیشود. تمام عناصر سیاسی ایران از هر مسلک و عقیده و هر طبقه باید متحداً دست عثمانیها بدهند و قوای ملی خود را منضم بانها کرده مملکت خود را نجات دهند. و عبارت صریح تر باید از هر گونه اتفاقات سوء جزئی چشم پوشیده و هر نوع اختلافات طبیعت را که گاهی کاملاً موافق میل یا مقصود خودشان نیابند باید در مقابل نفع کثیر تحمل کنند.

اما منافع عثمانی در استقلال و قوت ایران نیز تقریباً بهمان درجه بدیهی است. دولت علیه عثمانی بقدری سرحدات و سواحل وسیع دارد که یکی از اعظم مشکلات نظامی آن دولت همیشه همین طول سرحدات و وسعت ممالک و نداشتن خطوط مواصله کامله بوده است. مثلاً امروز دولت عثمانی در حالی که قشون زیادی در دارداقل و سرحد بالکان خود باید داشته باشد در عراق عرب در سرحد وسیعی با انگلیس باید بجنگد، در سرحد مصر و شبه جزیره سینا و عقبه با اردوی انگلیسی مصر، در سرحد قفقاز و طول آسیای صغیر با روس و در ین با قشون انگلیسی عدن باید زد و خورد کند. و اگر خدای نخواست انگلیس و فرانسه و ایتالی دست و پایشان در جای دیگر بند نبود شاید در تمام سواحل بحری آسیا و سوریه و عربستان نیز با آنها میبایست در آویزد. در این صورت بهترین وسیله مدافعه در مقابل این همه دشمنان پیشمار همانا بقدر امکان کوتاه کردن خط جنگ و صف مبارزه است که یکی از فواید عظیمه و صرفه‌های نظامی در جنگ محسوب میشود. و این نشود مگر بواسطه واقع شدن ممالک و دول قوی و دوست میان آن مملکت و ممالک دشمن. و باید این دول دوست و مقتدر را ایجاد یا حفظ کرد تا سدی در مقابل حملات دشمن بشوند. چنانکه اگر ایران ضعیف نبود و قوت دفاع خویش را داشت هرگز حدود عثمانی از طرف آذربایجان و کردستان شرقی و عراق معرض حملات روس نمیگردید.

دیگر آنکه در حقیقت دول اسلامی و شرقی مانند یک درخت تناوری است که در پیوستگی شاخه‌های آن بهم قویتر است و اگر یکایک شاخه‌ها بتدریج بریده شوند شاخه آخری را قوت زیادی در مقابل آره جفا نخواهد

داشته باشند و سیاست خارجی و نظامی و غیره بدست کارگزاران دولت بزرگ اسلام باشد. این خیال خطرناک برای سرگرفتن این مقصد مقدس که خوشبختانه امروزه در پیش عقلای اسلام و بزرگان درجه اول ممالک مسلمین که مدبرین امور و ارباب حل و عقد هستند آنرا قوتی نمانده شاید در جزو آرزوهای سیاسیون مشاورین سلطان سلیم و سلیمان و بعضی از نویسندگان ملت پرست مفرط عهد تجدید ادبی و سیاسی عثمانی بوده است چنانکه نامق کمال ادیب و شاعر معروف ترک در چهل سال پیش در کتب خود گوید: «سلطان سلیم برای اجرای اتحاد اسلام بتبریز حمله کرد» و «سلطان سلیمان محض اتحاد اسلام بایران قشون کشید» الخ. بالآخره عقیده سیم که امروزه رایج و در همه ممالک اسلامی موضوع بحث است و فعلاً بقدری رونق و رواج گرفته که عالم اسلامی را بخود مشغول دارد یک اتحاد سیاسی است میان دول و ملل اسلامی از همان قبیله که میان آلمان و اطریش است اگر از دول بزرگ مثال بیاوریم، یا مثل اتحاد حالته ممالک اسکاندینا و اگر از بیطرفان نمونه بدهیم. و اگر این عقیده را در شکل معین و عملی بیاوریم باید بگوئیم که مقصود همانا اتحاد سیاسی دول مستقله عثمانی و ایران و افغانستان میشود و استخلاص ملل دیگر اسلامی از اسیری و دادن استقلال سیاسی و اقتصادی تام بدانها و شامل کردن آنان در همین اتحاد. همین عقیده اتحاد است که نادر شاه و سید جمال الدین طرح آنرا ریختند، سید عبد الرحمن کواکی و علمای واقف بسیاست مصر و هند آنرا ترویج کرده‌اند، در ایران نیز اغلب جراید فارسی آنرا نشر نموده‌اند و یکی از علمای ایران کنانی بفارسی در آن باب نگاشته است. همین اتحاد است که جراید سیدل الرشاد و صراط المستقیم در اسلامبول، المنار الاسلامی و غیره در مصر و جبل المتین در کلکته آنرا ترویج می‌کنند. و باز همین اتحاد است که پیشوایان سیاست عثمانی و ترکان جوان از یک طرف و پیشروان ملت ایران از طرف دیگر همت بر انجام آن گماشته‌اند. و بلا شک همین عقیده است که دل انور پاشا و نظام السلطنه را مستخر گردانیده است.

ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که بایران مظلوم روی نهاده است، لشکر ملائکه و اردوی فرشتگان است که بیاری برادران دینی و شرقی خود شتافته است، خون عثمانی که در دامنه‌های بیستون و الووند ریخته میشود خون پاک است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقدس آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری میشود. هر جا این قشون ظفر نمون داخل شود آنجا حقیقه ملک ایران میشود و حکم پادشاه ایران بی مانع در آنجا اجرا می‌گردد و قونسول و ویس قونسول روسی از سلطنت مطلقه آن نقطه معزول میشوند.

ایرانیان وطن پرست باید درست موقع مملکت خود را بسنجند و هرگونه وسوسه شیطانی را هم اگر در دل باشد بیرون کنند زیرا کار ایران چند شق و طرف ندارد فقط دو طرف است و بس: یا نجات یافتن بکمک لشکر عثمانی و فداکاری خود یا فتای ابدی و طعمه روس و انگلیس

ماند. در صد سال پیش که عالم اسلامی سلاطین وامرایی مانند محمدعلی پاشا در مصر، سلطان زنگبار، امیر الجزایر، پادشاه مراکش، بای تونس داشت و همه مستقل و قوی بودند حمله یک دولت فزنگی عثمانی که دولت خلافت اسلامی است چندان آسان نبود. لکن امروزه که اغلب دول اسلامی از میان رفته یا بدرجه اسیری افتاده اند، ایران ضعیف و عاجز شده و افغانستان انگلیس را دربان مسلط خود ساخته گرگانی که دشمنان قدیمی و تاریخی اسلام اند از هر طرف بسر عثمانی ریخته اند و سازانوف آشکارا از تصرف اسلامبول سخن می‌راند.

علاوه بر همه اینها معلوم است که در شرق هنوز سیاست تابع منفعت صرف نیست و نمی‌شود و حیثیات و وفا و حق‌شناسی از بزرگترین عوامل سیاست تواند شد. آزاد شدن از اسیری روس بدست برادر ارشد خود عثمانی و اعاده استقلال کامل او بدون هیچ غرض مخصوص و با یک خلوص وصفای برادرانه یک یادگار تاریخی در وجدان ملی ایران و میزان سیاست آتی آن میشود که بهیچوجه با وقایع تاریخی نظیر آن قابل قیاس نخواهد بود. معلوم است که بواسطه استقلال و قوت ایران نفوذ دولت عثمانی نه تنها در ایران بلکه تا افغانستان و هندوستان و ترکستان ممتد شده تجارت آن دولت در شرق منبسط گردد و هر گونه منافع سیاسی و اقتصادی در آسیا او را حاصل آید. و بالعکس اگر ایران بزیر چنگال روس کاملاً بگذرد مثل سایر ممالک اسلامی روسیه طولی نخواهد کشید که از هضم ناک و رابع گذشته آنگاه خرس گرسنه روسی برای طعمه تازه می‌جلوتر خواهد آمد و بقول نظامی گنجوی:

خلل چون در آن مرز و بوم آوردند طمع در خراسان و روم آوردند.
اتحاد صمیمی عثمانی و ایران در تمام ممالک اسلامی آسیا تأثیر فوق العاده خواهد داشت. بدین واسطه شیعیان و سنیان هند و افغانستان و قفقاز و ترکستان با همدیگر بیشتر از پیشتر بیامیزند، نفوذ معنوی ایران در کردستان خود و عثمانی در عراق عرب و نواحی شیعه نشین شامات محکم و در قلوب آن گونه رعایای خودشان ثابت تر گردد، خلیج فارس بواسطه این اتحاد یک دریاچه اسلامی تواند شد که دیگر میدان اسباب چینی و نیرنگ بازی انگلیس نگردد، خزعل امیر ایرانی و مبارک امیر عثمانی مأمور انگلیس نگردند، بنی طرف و بنی لام از ایران عثمانی و از عثمانی ایران نگرینخته اسباب اختلال نشوند.

خوشبختانه بزرگان ایران و عثمانی بحقیقت این اتحاد منافع برخوردارند و در راه استحکام اتحاد می‌کوشند، مجتهدین بزرگ شیعه از ابتدای جنگ تا امروز تمام قوای روحانی و نفوذ معنوی خود را بخدمت دین و معاونت دولت عثمانی گذاشته‌اند. بزرگان درجه اول عثمانی در اسلامبول با صمیمیت تا به بنجات دادن ایران بیغرضانه عزم و همت کرده‌اند. اگر عقلای طرفین بهمین روش مداومت نمایند امید قوی است که آنچه سالها و قرن‌ها بزرگان اسلام آرزوی آنرا داشته و بسودای آن خواب میدیدند در این عهد حصول میسر گردد و نام انور و طلعت و رؤسای ملیون ایران در تاریخ اسلام مزین بانجام مقصد بزرگ اسلامی بماند و آن دو دولت اسلامی

با همدستی و یاری دولت و ملت بزرگ آلمان دوست صمیمی اسلام و متحدین اروپایی او روز بروز قوت گرفته بتدریج ممالک اسلامی دیگر را نیز نجات بخشند.

جهان‌گشائی

در عصر حاضر و اعصار قدیمه

بعضی از هموطنان ما با وجود آنکه مملکتشان نیم بلع بیگانگان گشته و ملت را از حقوق ملیت خود که اختیار نفس و مال و منزل و عقاید و اجتماع و مطبوعات و تعلیم و تعلم باشد و دولت را از حفظ سرحدات و اداره امور داخله و خارجه و عدلیه و مالیه و جنگ و معارف و فلاح و تجارت و فوائد عامه و پست و تلگراف محروم می‌بینند باز هر وقت سخن از عبودیت سیاسی و مقاصد سیئه روس و انگلیس می‌رود شانه جنبانیده و با کمال سهل‌انگاری می‌گویند «ایران مملکتی است سه هزار ساله و از آغاز تاریخ خود تا کنون بارها میدان تاخت و تاز خارجیان گشته، صدها امثال افراسیاب، اسکندر، تراجان، سعد و قاص، نعمان بن مقرن، چنگیز، تیمور، محمود و اشرف دیده ولی هیچگاه دوره بندگی و فرمانبرداری طولانی نگشته و همواره جد و جهد کشور گشایان در باره منقاد نمودن او بیهوده بوده و حکم مشت و سندان داشته بازوی خود را خسته و طرفی نبسته‌اند و هر دفعه پس از آتمه قتل و غارتها که مدام همگان لشکرهای جرار تورانیان و مقدونیان و رومیان و تازیان و مغولان و افغانیان بود دوباره در اندک مدتی شاخ استقلال ایران از نو سر سبز شده و متدرجاً درخت کهن گردیده‌است». شعرا و نویسندگان نیز باین مضمون منظومها و دفترها مینگارند و هر وقت اسم روس و انگلیس می‌شنوند با بی اعتنائی تمام مترنم بشعر خواجه حافظ علیه الرحمه گردیده می‌گویند:

همان منزل است این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور
و باین تصورات دل خود را خوش نموده و سر اطمینان بیابان غفلت گذارده و با خاطر آسوده بخواب نوش خرگوشی اندر می‌روند. غافل از اینکه امروز شیوه جهانگیری و جهاننداری تغییر کرده و مانند کلیه رشته‌های علوم ترقیات محیر العقول نموده و از این پس ملتی که حفظ استقلال و دفاع از آزادی خود را با جان فشانی تأمین نماید و بحیالات واهی و موهومات لاطائل دست بر روی دست نهاده و روا دارد که بیگانه با آب و خاک اجدادی او دست تطاول دراز نماید دیگر باید امید رهائی را باین آسانها از دل بیرون کند و بداند که زنجیرهای عبودیت عصر حاضر که از کورهای لندن و پترزبورگ بیرون آمده و صیقل تیز بینی و فطانت معرفتهای جدید را دیده باین آسانها سوهان بردار نیست!

و مخصوصاً ملاحظاتی چند که از ترقیات عصر جدید تراوش نموده کار ملک مقهوره را در کسب آزادی و استقلال از دست داده خویش بسیار مشکل و کمر شکن گردانیده و از آنجمله معدودی را ما در ذیل می‌شماریم:

ومالک مقهوره که در حقیقت مقهور قابلیت و استعداد شخصی آن یکنفر بودند بالفور یا پس از مدت قلیلی دوباره بحالت استقلال اولیه خویش برمیگشتند. و بهترین مثال برای این فقره حال اسکندر است که در عین فتوحات خود جان سپرد و از مرگ او هفتاد و پنج سال پیش نگذشته بود که اشکانیان علم استقلال برافراشته و بیگانه را از خاک ایران بیرون نمودند.

در صورتیکه امروز اغلب کارهای ملل و دول معظمه از دست اشخاص بیرون آمده و محمول بجماعات و دسته‌ها گردیده و هائقدر که عمر اشخاص کوتاهاست عمر جماعات دراز است و میتوان گفت جاویدانست چون هر عضوی از آن که کم شود عضو دیگری بجای او برقرار می‌گردد. و از این رو مقدرات ملل مقهوره دیگر در دست یکنفر نیست که چون از دنیا بگذرد از بندش وارهند بلکه سر و کار آن ملل با تمام افراد ملت فاتح است که با هزار چشم بحزئیات رفتار و کردار اسپران خود نگرانند و باندک جنبشی که بتوان بسرکشی تعمیر نمود. و وجبات جلوگیری و سیاست را بنحو اشد فرام می‌آورند. و هویداست که رهائی از چنین بندی بمراتب دشوارتر از بندهائی است که در زمانهای سابق بوده است.

از طرف دیگر در تاریخ ملاحظه میشود که در بعضی مواقع شخص فاتح بخوبی ملتفت عدم قدرت خود بر اداره نمودن ممالک مقهوره شده و بهانه تاج و تخت را در ازای پیشکش و خطه و سکه بنام خود بیادشاه مغلوب مسترد میداشت و نزدیکترین مثال این فقره رفتار نادر شاه است پس از فتح دهلی با محمد شاه هندی.

رابعا در عصر قدیم بسا اتفاق میافتاد که دولت فاتح با دولت ثالثی مجبور بچنگ میشد و دول متصرفه موقع را غنیمت شمرده و از گرفتاری مالک رقاب خود استفاده نموده علم استقلال میافراشتند و تا حریف سرگرم زد و خورد با دشمن خویش بود بنای استقلال خود را مستحکم مینمودند. در صورتیکه امروز عکس این مسئله در موقع جنگ عالم گیر حالیه آشکار گردیده. دول اروپائی از یکطرف عنصر جوان و کار آمد ممالک مقهوره را بیدانهای جنگ خود میکشند و از طرف دیگر از هیاهو و غلغله جنگ استفاده نموده بر شدت رفتار خویش میافزایند و آنچه را پیش از این جرئت باقدام آن نداشتند امروز بی باکانه مجری میدارند. چنانکه انگلیس چون دید هر کسی در عالم نگران میدانهای کارزار است و ولوله توپ و تفنگ و غلغله میدانهای جنگ نخواهد گذاشت کسی ملتفت فریاد استغاثه ملل مظلومه گردد در همان اوایل جنگ (۱۹ محرم ۱۳۲۲ = هفتم دسامبر ۱۹۱۴) رسماً اعلان الحاق مصر را بمستعمرات خود نموده و حسین کمال پاشا را «سلطان» و پسرش کمال الدین پاشا را فرمانفرمای قشون نمود. چند ماه قبل هم در ایرلند بخوبی این مسئله را آشکار داشتند. و البته بعد از جنگ هم واقعات ظلم و جورشان در هندوستان که اکنون بمناسبت مسدود بودن راهها و شدت تمیزی (سانسور) اخبار مجهول است آفتابی خواهد گردید. قطعاً قبل از جنگ جسارت نینمودند که یکنفر وطن دوست بیگانه را مانند رُجر کریمت با وجود وساطت گروهی از بزرگان

اولاً اختراع اسلحه ناریه و مخصوصاً توپهای مسلسل. در زمانهای سابق که اسباب جنگ منحصر بتیر و کمان و شمشیر و سنان بود ملل مقهوره باسانی میتوانستند خود را از همین نوع اسلحه در خفیه مسلح نموده و بناگهانی بر سر دشمنان آزادی خود ریخته کار او را بسازند و اغلب اسباب اتقراض دول و تأسیس دول جدید بجای آنها از همین قبیل بوده و متون تواریخ بدگر آن مشحون است. هدم اساس سلطنت عرب از ایران در قرن سوم هجری و تأسیس سلطنتهای ملی در آن سرزمین، سپس برانداختن سلطنت مهیب مغول در قرن هشتم، سلطنت آل تیمور در قرن دهم و بالاخره اخراج افغانه از ایران بدست نادر شاه همه شواهد بین این فقره است.

ولی امروز اولین اقدام مدبرانه دولی که بر ملل ضعیف دست میبندد خلع اسلحه ملت مقهور است و مخصوصاً در حفظ و نظارت سرحدات سعی بلیغ دارند که مبادا از ممالک دیگر اسلحه وارد شود چنانکه انگلیسها بهمین ملاحظه سپاهیان خود را در هندوستان بجای تفنگ با چوب مشق میدهند.

ثانیاً اختراع تلفون و تلگراف و کشتها و مخصوصاً خط آهن که اکنون مانند تار عنکبوت از هر جانب بر گرداگرد کره زمین پیچیده و در اول حرکت مظلونی که از ملتی مقهور سر زند که جزئی بوی طفیانی از آن استشمام شود فوراً تلگرافهای با سیم و بی سیم بکار افتاده و در عرض چند دقیقه حکومت مرکزی را از کم و کیف و جزئیات واقعه مطلع نموده و کشتیهای جنگی که تا ۶۰ هزار خروار ظرفیت دارند و ترنهای سریع السیر که ساعتی تا هفده فرسنگ راه می‌پیمایند مملو از پیاده نظام و توپخانه و قورخانه در اندک مدتی در نقاط لازمه وارد شده و با شراره توپهای صحرائی و غیره آتش بیداد بجزمون طاعی و یاغی میزنند و چند صد نفر بیگانه را نیز یا تیر باران نموده یا بدهنه توپ گذاشته یا بدار میکشند. و عاقبت کار باز تلگرافات بی سیم و با سیم دوباره بکار افتاده و فردا روزنامه‌های ممالک معظمه با خط ملی در پیشانی صفحه اول خود مینویسند «در فلان محل نظم برقرار شد و «متمردین» (یعنی وطن پرستان فلکرده که حرکه المذبحی برای خلاصی از قفس آهنین عبودیت خود نموده بودند) بسزای خویش رسیدند». در صورتیکه در زمانهای سابق که یکتا وسیله لشکر کشی اسب و استر و شتر و قیل بود عموماً ماهها لازم بود تا قشونی که بزم سرکوبی شورشیان میرفت بنقطه مقصوده برسد و در ظرف این مدت از جان گذشتگانی که در راه کسب استقلال مملکت خود از اطاعت بیگانگان سر می‌پیچیدند وقت کافی برای آراستن قشون و کندن خندقها و جمع آذوقه و تدارک لوازم کار داشتند.

ثالثاً در عصر قدیم که علم اداره ملک بجائی نرسیده بود وقتیکه یکی از فاتحین مملکتی را تسخیر نموده بتصرف خود در می‌آورد عموماً پس از اندک مدتی اقامت خراجی بر آن ملک نهاده و از مملکت بیرون میشد اعم از آنکه بخاک خود برگردد و یا بقصد توسعه فتوحات و کشورگشایی بممالک دیگر روی نهد. و چه بسا هم میشد که در همان بین اجلس فرا میرسید

و آب و خاکش حکم اموال بیصاحبی را پیدا میکند که اولین کسی که بر آن دست یابد در تملک و تصرف آن مطابق قوانین و اصول جاریه صاحب حق شناخته خواهد شد. شاهرخ

مسئله «بارالونگ»

دولت آلمان بتازگی یک کتاب سفیدی نشر نموده و در آنجا مسئله «بارالونگ» را که ابد الدهر لگه ننگی بر شرف بحریه انگلیس خواهد بود گوشزد خاص و عام مینماید. و چون مسئله «بارالونگ» از عجائب علامات خوانمندی و قوت انگلیسان «جنتلمن» است و تا کنون در جریده ما ذکر از آن نشده مناسب دیدیم بطور اختصار در اینجا اشاره بآن واقعه بنائیم.

در ۲۱ رمضان ۱۳۴۳ یک کشتی بخاری انگلیسی موسوم به «نیکوسیان» که یک عده قاطر برای احتیاجات نظامی بار داشت از نول آرلن (امریکای شمالی) بطرف ممتوت (انگلستان) حرکت نمود. در ۸ شوال در جنوب ایرلند یک تخت البحری آلمان آنرا توقیف کرد و قبل از اینکه آنرا غرق نماید فرمان داد تا تمام عملجات و مسافری آن در قایقهای مخصوص باستحلاص پیاده شوند. مقارن همین حال از دور یک کشتی بخاری دیده شد که با بیرق و اعلامی والوان مخصوص امریکا دارد نزدیک میشود و بتوسط علامات مخصوصه که در میان بحریه ملل متداول است چنان میفهماند که خیال امداد دارد. ولی کشتی مزبور همینکه بیک فاصله معینی میرسد غفله بنای شلیک بجانب تخت البحری میگذارد و بیرق امریکارا خوابانیده بیرق انگلیس را میافزاید. تخت البحری که گولها کارش را بزودی میسازند بنای فرو رفتن در آب میگذارد. کاپیتان بعضی از ملاحان خود را در آب میاندازد و باره خود را به «نیکوسیان» میسرانند و برخی هم خود را بطنای آن که در آب آویزان بود چسبانده بآنها چنگ میزنند. کشتی بخاری که بیرق امریکارا داشته ولی در حقیقت یک کشتی جنگی انگلیس موسوم به «بارالونگ» بوده بدون اینکه دست از آتش دادن بدارد با کمال طمأنینه مشغول کشتار ملاحان آلمانی بی دفاع میشود. کاپیتان «بارالونگ» بملاحان خود حکم میکند که بروی آلمانهای که در آب افتاده بودند شلیک نمایند. بدین طریق تمام ملاحان آلمانی که بطنای آویزان بودند کشته شدند. پس از آن کاپیتان «بارالونگ» دسته از ملاحان خود را بطرف «نیکوسیان» میفرستد تا آلمانهای که در آنجا پناهنده شده بودند پیدا کنند ولی بانها حکم میکند که کسی را اسیر نتایند (یعنی همرا بکشند). چهار ملاح آلمانی که بدان کشتی پناه برده بودند بضرر گلوله کشته میشوند. کاپیتان تخت البحری آلمان با یک یرحمی و قساوت هولناکی بهلاکت میرسد. مشار الیه پس از آنکه خود را بکشتی «نیکوسیان» میسراند دوباره خود را از آنجا بآب میاندازد و شناکتان خود را بطرف «بارالونگ» میکشاند. ملاحان انگلیسی

دنیا مانند پاپ و رئیس جمهوری امریکا و بدون آنکه تقصیری جز وطن پرستی بر او ثابت باشد با منتهای ستمگری و غارتگری اعدام نمایند.

علاوه بر وسائل فوق که راه نجات را بر ملل مقهوره یکباره مسدود میدارد ملاحظات متعدد دیگری نیز هست که محکومیت و اسیری را در عصر حاضر بمراتب شدیدتر از زمانهای قدیم مینماید. از آنجمله است مثلاً حمل محصولات و دارائی مملکت بخارج، تحمیل مالیاتهای گراف بر اراضی و نفوس، خدمت نظامی مجبوری در قشون خارجه، منع تعلیم و تعلم زبان و ادبیات بومی، کوتاه بودن دست بومیان از مشاغل دولتی، عدم رعایت عواید مقننه ملی و مذهبی ملت مقهوره و غیره و غیره.

و از آنجا که مقصود ما در این مقاله آشکار داشتن تفاوتیست که بین عبودیت سیاسی کنونی و عهدهای سابق است از حیث محدود شدن دایره امیدواری و توانائی ملل مقهوره در نجات خویش از چنگال «متمدنین» اورپا که با یک دست تسخیر بندگی سیاهان افریقا را اعلان مینمایند و با دست دیگر زنجیر غلامی بر دست و پای ملل محترمه چندین هزار ساله که دایگان علم و تمدن بوده اند میگذرانند از تفصیل ملاحظات فوق چشم میپوشیم و من باب خاتمه خطاب ب هموطنان خود نموده میگوئیم:

اگر شما معنی خاتمه دادن باستقلال ایران را در آن میدانید که روس و انگلیس با قشونهای جرّار چون مور و ملخ و با دبدبه و وطنه اسکندر و تیمور از شمال و جنوب ملک ایران را با خاک و خون یکسان نموده و خود را بیانتخت رسانیده و بیرق فتح و ظفر را بر فراز کاخ سلطنتی افراشته و شاه را از زیر تخت بریز کشانده و بجای او فلان سیر یا فلان گراف را بر تخت کیانی نشانده و منادیها در کوچه و بازارها ندا در دهند که از امروز دیگر ایران در جزو ممالک مستقله شناخته نمیشود و کلیه افراد ایرانیان غلام زر خرید امپراطوری بریتانیای کبیر و یا مالیک امپراطوری روسیه مقدس بشمار میروند در اینصورت خیلی احتمال دارد که ایران جاودان مستقل بماند ولی اگر حقیقت استقلال را چنانکه در تمام نقاط دنیا میفهمند درک مینمایند و باز استقلال ایران را کامل و محفوظ میدانند الحق خیره ام در چشم بندی خدا. ولی خوشبختانه ما همین کامل داریم که اینگونه تصورات بچگانه از خاطر اغلب ایرانیان خنور هم نمیکند و هموطنان ما میدانند که از استقلال ایران فقط اسمی مانده و آهم بموئی بسته و یکتا امیدی که باقیست استفاده از این جنگست و تا درجه استحکام اساس متزلزل خود را نمودن. و چنانچه امروز طرفی تندند دستخوش باد صرصر استملاک و استعباد که از هر طرف وزانست خواهند گردید و دیگر فردا صغری و کبری چین، اقامه دلیل و براهین نمودن، استغاثه بدرگاه متمدنین و گردنکشان دنیای قدیم و دنیای جدید نمودن، استشهاد از شیخ و شاب عالم اسلام و عالم مسیحیت کردن، متوسل بمحکمه صلح بین الملل لاهه شدن و امثال این ساده لوحها بکلی بیفائده خواهد بود و نتیجه جز مضحکه عمومی در اروپا شدن نخواهد داشت.

امروز ملتی که با صدای غرش توپ که حکم ضربان قلب ملل حیرا دارد اثبات وجود و حیات خود را نماید در جزو مردگان محسوبست

رعیت آن دولت است و دولت آلمان هم غیر از اینکه مقصرین انگلیسی در محضر یک محکمه انگلیسی محاکمه شوند چیز دیگری نخواسته بود. و از اینرو دولت انگلیس خود را در این جنایت با کاپیتن «بارالونگ» شریک قلم می‌دهد و می‌فهماند که دولت انگلیس هلاک ساختن دشمنان بی دفاع را که حاضر تسلیم شدن هستند جائر می‌شمارد بدون اینکه در این اتلاف نفس هیچگونه تصوّر لزوم و ضرورتی مرعی باشد.

جواب دولت انگلیس بیشتر از خود واقعه باعث تفرغ عمومی در آلمان گردید و حتی در مجلس «رایشباگ» هم تمام وکلای نمایندگان جمیع احزاب با عبارات شدید تفرغ خود را از رفتار زشت دولت انگلیس اظهار داشته و تمام وکلای متفق شدند که من بعد در این فقره دیگر پیرامون مفاوضات ورد و بدل یاد داشتهای بهبوده گردند.

دولت آلمان در ۶ ربیع الاول جوابی بدولت انگلیس فرستاد و در آنجا با ادله ثابت نمود که بهانه‌های انگلیس نسبت بقشون آلمان بی اساس است. کتاب سفیدی که در ابتدای مقاله اشاره بان شد مینویسد: «بدیهی است که آلمان حاضر نخواهد شد که تقلید رفتار انگلیسها را کرده و مثلاً اسرای جنگی انگلیس را برای تقاضای تیرباران نماید ولی از این بعد بعضی رعایتها را کنار گذاشته و استعمال زیلین را مجاز خواهد دانست و هر وقت که یک زیلین در فضای لندن یا شهر دیگری از انگلستان پرواز نماید دولت و ملت انگلیس باید متذکر واقعه بارالونگ بشوند».

فتح توتراکان

سه سال پیش از این بعد از آنکه دول بالکانی اینقدر بسر و کلاه بکدیگر زدند که همه ضعیف و ناتوان شدند در دقیقه آخر یک مرتبه دولت رومانی سر در آورده قشون ظفر نمون را حرکت داده برای اصلاح ذات الین و آشتی دادن برادران کج خلق با کمال متانت قدم بمیدان گذارده عهد نامه بخارست را بست و در ضمن قسمتی از دبروجه را بلع فرمود.

این مرتبه هم قطعا باز بهمان خیال بعد از آنکه خوب فکرهای خود را کرده و بعقیده خود دیگر مانعی در پیش نیدید و زمینه را خوب مستعد و حریفان را خوب خسته و مرده پنداشته با خود گفت یارو چه نشسته حالا باز وقت بلع طعمه مهیا شده از همه بازمانده است: بگیر و ببند و بده بدست پهلوان! لهذا در ۲۸ اوگوست گذشته بدون هیچ مقدمه و ادنی مخابره و هیچگونه «اولتیماتوم» خفته اعلان جنگ باطریش نموده و با عساکر نصرت مآثر و دلاوران کوه پیکر و توپهای قلمه کوب

تو گفتمی که دریا بجوش آمدست بر او موج بولاد پوش آمدست با سری پر از باد و کله پر از طمع و سینه پر از کینه رستم صولت و افندی... سرکار پهلوان پنبه راه افتاد

جهان کر شد از ناله بوق و کوس زمین آهین شد سپهر آبنوس بمحض وصول این خبر بهجت اثر بمالک متفقین شهرها را با بیرقهای دول متفق آرایش داده و تلگرافات تهنیت از هر طرف بیادشاه رومانی

بنای تیر انداختن بطرف او می‌گذارند. کاپیتن دستهای خود را از آب بیرون آورده بلند مینماید یعنی که او تسلیم است ولی انگلیسها دست از شلیک بر نمی‌دارند. یک گلوله دهان او را در هم می‌شکند ولی بیچاره دندانهایش را بهم فشرده باز شنا میکند تا آنکه بالأخره یک گلوله بقفای او خورده جان می‌دهد آنوقت انگلیسهای جوانمرد دست از شلیک خود بر میدارند.

«نیکوسیان» بجانب مقصد خود ممتوت روان میشود و از آنجا دوباره بامریکا مراجعت مینماید ولی فرمانده کشتی انگلیسی یک نامه محرمانه بکاپیتن «نیکوسیان» مینویسد و از او استدعا مینماید که باجزاء کشتی خود بسیار که چه در بنادر آنستان و چه در امریکا از آنچه دیده‌اند کله بر زبان نیاورند و امضای نامه مذکور این است: «کاپیتن ویلیام ماک براید- بارالونگ».

این واقعه در وهله اول مثل یکی از قصه‌های دزدان دریائی و حکایات غریبه منسوب با آنها بنظر می‌آید ولی صحت این مسئله را شهادت هفت نفر امریکائی بتحقیق می‌رساند. این هفت نفر پس از آنکه سوگند بصدافت گهتهای خود یاد کرده‌اند در مقابل محکمه‌های ممالک متحده امریکا عین فقرات مذکور را شهادت داده‌اند و از آنجائیکه اقوال ایشان در مهمات واقعه با یکدیگر موافقت تام دارد دیگر جای شکی در صحت مطلب نماند. وقتیکه این خبر بآلمان رسید در تمام مملکت یک هیجان عظیمی تولید نمود. دولت آلمان پس از آنکه تمام جزئیات کار از روی دقت اطلاع بهم رسانید در ۲۰ محرم ۱۳۳۴ یاد داشتی بدولت انگلیس فرستاد متضمن شرح واقعه جزء وکلا با شهادتهای امریکائیا بقید قسم ودر خواست کرد که دولت انگلیس فوراً فرمانده «بارالونگ» را با اجزاء او در مقابل یک محکمه نظامی حاضر نموده و آنها را مطابق قوانین نظامی مجازات دهند و الا دولت آلمان مجبور خواهد شد که بوسائل دیگر باحقاق حق خود پردازد. یاد داشت دولت آلمان با وجود تأثرات شدید ملت بکلی آرام و عاری از عبارات و اشارات تشدد آمیز بود و منتظر بودند که چون این جنایت کار یک شخص بخصوصه بوده دولت انگلیس برای شستن این لکه ننگ از رخساره شرف خود در سیاست فرمانده مزبور سستی روا نخواهد داشت. جواب یاد داشت مزبور در ۴ صفر بسفیر ممالک متحده در لندن داده شد که بدولت آلمان برساند. جواب دولت انگلیس تفرغ عموم را از یک هزار رسانید. بدون اینکه دولت انگلیس هیچ در صدد ترمیم مافات برآید با عبارات ناهنجار پر از دشنام و بدون اقامه هیچگونه دلیلی تقصیرات زیاد و تهمتهای بسیار بر قشون آلمان وارد می‌آورد و واضح از آن فهمیده میشود که بدون آنکه دولت انگلیس بتواند دلیلی بر تکذیب مسئله بیاورد نمی‌خواهد مقصرین را مجازات بدهد. و اظهار اینکه مسئله را بیک محکمه از دول بیطرف تفویض نمایند قطعا وسیله گریز از میدان است. و دولت امریکا نیز که ملتفت این نکته گردیده بوده اظهار داشت که برای او ممکن نیست که در این قضیه حکم بشود. و واضح است که موافق اصول بین المللی در اینگونه مواقع محاکمه در محضر محکمه دولتی میشود که مقصر

اخبار اخیرة ایران

در فاصله میان انتشار شماره سابق روزنامه و طبع این شماره جریان کار ایران از این قرار است:

در حوالی همدان جنگ مداومت دارد و قشون عثمانی و جنگاوران ملی ایرانی پس از استخلاص دولت آباد بطرف مشرق پیش میروند و مجدداً در ۸ ذی القعدة جنگ مهمی در دیز آباد در ۶ فرسخی در شمال شرقی دولت آباد با روسها در گرفته و یکامیابی قشون اسلامی و عقب نشستن روسها منتهی شد. آقای نظام السالنه فرمانفرمای تمام قسمت ایران آزاد با هیئت مشاورین خود و وکلای ملت و سایر ملیون یعنی همه مهاجرین ایرانی و رؤسای ملت در رکاب ایشان در اوایل رمضان بکرمانشاه ورود فرموده بترتیب ادارات ایرانی و نصب حکام و مامورین شروع فرموده اند. امیر ناصر خلجی را بنیابت حکومت کرمانشاه و محمد خان را بحکومت قصر شیرین گماشته از طرف دیگر نیز مواظبت کامل در پیشرفت امور جنگ دارند.

از آن طرف نزدیک شدن اردوی اسلامی بپهران چنانکه انتظار میرفت افکار عامه پایتخت را بهیجان آورده و نتیجه آن برافتادن هیئت وزرای کابینه سپهدار شد. ولیخان سپهدار یا سهسالار اعظم که همه وقت عودتش بمسند وزارت و صدارت ایران علامت یا نتیجه بالا گرفتن نفوذ روس است معزول شد و میرزا حسن خان وثوق الدوله بجای او سر کار آمد. لکن از تلگرافات اخیرة جراید چنان مستفاد میشود که صدارت او نیز بیش از چند روز طول نکشید و هیئت دیگری بسر کار آمدند که میرزا حسن خان مستوفی الممالک و مهدیقلی خان مخبر السلطنه نیز جزو آن هیئت هستند. اولی بسمت وزارت عدلیه و دومی بسمت وزارت علوم. ولی از تفصیل اسامی وزرای کابینه جدید هنوز اطلاعاتی نرسیده است.

در همین اثنا جراید خبر دادند که سوء قصدی در طهران نسبت بدو نفر از وزرا یعنی وزیر داخله و وزیر پست و تلگراف شده و یک نفر شخص متدین متعصب (بقول تلگرافات روسی) این دو وزیر را سخت مجروح ساخته است.

تمام این اخبار دلیل بر این است که مقاصد سپهدار پیشرفت منظورها حاصل نکرده و بدقظرتان نتوانسته اند بکام دل ملت ایران را آلت اغراض دشمنان خود سازند. حکومت ارتداد سیاسی که ظل السلطان و امیر بهادر با ایران دعوت کرده و قرار داد مالی و نظامی با روس و انگلیس بسته هرچه زودتر خود را در مقابل غضب ملت دریافته و مجبور شده که خیالات سوء خود را تمام نکرده از مقام خود پائین بیاید.

امید است که بواسطه پیشرفت اردوی عثمانی در ایران و دفع روسها از حوالی پایتخت زجر دیده و بواسطه نصاح آقای نظام السلطنه دربار طهران نیز حواس خود را جمع کرده و خود را از زیر نفوذ دشمن بیرون آورده مطابق آرزو و میل قلبی حقیقی علیحضرت هایونی باستقلال تمام حرکت کنند.

در چاپخانه کاویانی در برلین چاپ شد

و آن ملت شجاع دلاور که خود داری نتوانسته و قرینه الی الله با خلوص نیت بحمایمت تمدن و حق آزادی بر ضد «وحشیت» آلمان برخاسته مثل باران بارید.

ولی یا رومانی ایندفعه سوراخ دعا را گم کرده و در مقایسه دول آلمان و اطریش و عثمانی و بلغار بدول بالکان ۱۹۱۳ قدری در حساب خط نموده بوده یا سوء اتفاق و بخت بد و قضا و قدر بوده یا شجاعت و شهامت قشون بلغار و آلمان بوده نمیدانیم در هر صورت نتیجه چنان شد که حریفان فوراً مبارزه او را قبول و فقط پنج روز بعد از اعلان جنگ قشون آلمان و بلغار از سر حد رومانی عبور نموده و روز بعد شهر دوربچ دو روز بعد قلعه مستحکم توتراکان (تورتوغای) واقع بر لب دانوب را بضرر توپهای میب در ظرف چند ساعت زیر وزبر نموده قلعه را با تمام ساخلو یعنی ۲۱ هزار اسیر و ۴۰۰ صاحب منصب و صد توپ متصرف شدند.

بدبختانه هنوز باد پرچم پرقهای متفقین در کوچهای لندن و پاریس و پترزبورگ میوزید و هنوز مرگ اعلان جنگ خشک نشده بود که خوشی از دماغ ایشان درآمد و «دوش» سرد این ضربت منکر همه حرارتهای ساعت اول را یخچال نمود.

ولی آیا خیال میکنید که حریف باین آسانها از میدان درمیروند و سقوط توتراکان را با ۲۱۰۰۰ اسیر یک شکستی برای خود فرض میکنند؟ باید شخص خیلی کم حافظه باشد و فقره درازورا افراموش کرده باشد. من نذر میبندم که رؤسای دول اتفاق باز با پادشاه رومانی تلگرافات تنهت در باب «عقب نشینی کامیابانه قشون رومانی از توتراکان» با هم مبادله خواهند کرد!

متعاقب این واقعه خبر فتح سیلستره یکی دو روز بعد و یک شکست بسیار فاحش قشون رومانی و روس در دبروجه در ۱۵ سپتامبر که از قرار مذکور نه «دیویزیون» از قشون ایشان بکلی نیست شده رسید.

ورود

جناب میرزا عبد الحسین خان کاشانی و حید الملک از وکلای مجلس ملی ایران و یکی از پیشروان ملیون ایرانی که بسمت نمایندگی از جانب هیئت وطن پرستان و حضرت اشرف آقای نظام السلطنه با جناب آقا میرزا محمد صادق طباطبائی نایب رئیس مجلس برای مذاکرات بعضی مطالب ملی در پایتختهای عثمانی و آلمان و اطریش فرستاده شده اند اینک پس از یک ماه و نیم اقامت در اسلامبول و مذاکرات با مقامات رسمی و پیشروان ملت عثمانی در دهم ذی القعدة بیرلین ورود نمودند. همقطار محترم ایشان جناب آقای طباطبائی هنوز در اسلامبول تشریف دادند. ما ورود جناب و حید الملک را بیرلین تبریک گفته و امیدواریم در مقاصد خویش و هیئتی که ایشانرا فرستاده اند کامیاب گردند.